

Identifying the necessary policies for developing employable curricula

Parnian Taghipour Hoveyzi^{*1} 

¹ Department of Educational Sciences, University of Hormozgan, Bandar Abbas, Iran.



[10.22080/dc.2025.29310.1088](https://doi.org/10.22080/dc.2025.29310.1088)

Date Received:

May 29, 2025

Date of sent to Review:

July 31, 2025

Date Revised:

August 29, 2025

Date Accepted:

February 7, 2026

Keywords:

Policies, Curriculum, Employability, Qualitative Research

Abstract

This research aims to identify the necessary policies for developing employable curricula. This research was conducted with a qualitative approach and a qualitative case study method. The sampling method was purposive and the research participants were 15 professors of Hormozgan University. The data collection tool was a semi-structured interview. Then, using MAXQDA software, the information was analyzed in the form of 3 overarching themes, 6 organizing themes, and 185 basic themes. The results show that the necessary policies for developing employable curricula were identified in the form of three components: decentralization of the vocational education system, promotion of a culture of readiness for work, and review of planners in educational programs and syllabi. Therefore, according to the results of the aforementioned research, the efforts of officials, decision-makers, and educational policymakers to develop employable curricula in the education system are necessary and essential.

***Corresponding Author:** Parnian Taghipour Hoveyzi

Address: University of Hormozgan, Bandar Abbas, Iran.

Email: parnian.taghipour@yahoo.com

شناسایی سیاست‌های لازم برای تدوین برنامه‌های درسی اشتغال‌پذیر

پرنیان تقی پور حویزی^{*۱} 

^۱ دکترای تخصصی گروه علوم تربیتی، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران.

 [10.22080/dc.2025.29310.1088](https://doi.org/10.22080/dc.2025.29310.1088)

چکیده

این پژوهش با هدف شناسایی سیاست‌های لازم برای تدوین برنامه‌های درسی اشتغال‌پذیر، با رویکرد کیفی و روش مطالعه موردی کیفی انجام شده است. روش نمونه‌گیری، هدفمند و مشارکت‌کنندگان پژوهش ۱۵ نفر از استادان دانشگاه هرمزگان بودند. ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه ساختاریافته بود. سپس در قالب ۳ مضمون فراگیر، ۶ مضمون سازمان‌دهنده و ۱۸۵ مضمون پایه، تحلیل شدند. نتایج نشان می‌دهد سیاست‌های لازم برای تدوین برنامه‌های درسی اشتغال‌پذیر در قالب سه مؤلفه تمرکززدایی از نظام آموزش حرفه‌ای، ترویج فرهنگ آمادگی برای کار، بازنگری برنامه‌ریزان در برنامه‌های آموزشی و سرفصل‌ها، شناسایی شدند؛ لذا با توجه به نتایج پژوهش مذکور، اهتمام مسئولان، تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران آموزشی برای تدوین برنامه‌های درسی اشتغال‌پذیر در نظام آموزش و پرورش لازم و ضروری است.

تاریخ دریافت:

۰۸ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ ارسال به داور:

۰۹ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح:

۰۷ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش:

۱۸ بهمن ۱۴۰۴

کلیدواژه‌ها:

سیاست‌ها؛ برنامه درسی؛ اشتغال‌پذیری؛ پژوهش کیفی

^{*} نویسنده مسئول: پرنیان تقی پور حویزی

آدرس: دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران.

ایمیل: parnian.taghipour@yahoo.com

۱ مقدمه

امروزه یکی از رسالت‌های اصلی و اساسی سازمان‌های آموزشی، پرورش نیروی انسانی متخصص و کارآمد مورد نیاز جامعه است. از این رو، زمینه‌سازی برای ایجاد صلاحیت‌ها و شایستگی‌هایی حرفه‌ای امری ضروری است. به رغم اینکه مؤسسات آموزش عالی کشور تلاش‌هایی را در این زمینه انجام داده‌اند، به نظر می‌رسد نگرانی‌های زیادی درباره آمادگی و شایستگی فراگیران برای ورود به بازار کار وجود دارد. بدیهی است برای آماده‌کردن افراد باید برنامه‌های درسی و آموزشی مبتنی بر نیازهای جامعه را طراحی و تدوین کرد. بنابراین یکی از اهداف اساسی، هماهنگ کردن برنامه‌های آموزشی با نیازهای بازار کار است؛ به گونه‌ای که فراگیران آمادگی لازم را برای فعالیت در جامعه پیدا کنند (هادی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹). در حقیقت، یکی از مهم‌ترین اولویت‌های مؤسسات آموزش عالی، توجه به محتوای برنامه‌های درسی و آموزشی در جهت ایجاد دانش و مهارت لازم برای ورود به بازار کار می‌باشد (قادری و همکاران، ۱۳۹۷). نتایج پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهد که برنامه‌های درسی به‌عنوان یک ابزار اساسی و تأثیرگذار برای افزایش اشتغال‌پذیری مطرح شده است. درواقع، برنامه‌های درسی برای توانمندسازی فراگیران و دستیابی به شایستگی‌های مورد نیاز در حرفه و موفقیت شغلی طراحی می‌شوند (آکرمنز، ۲۰۱۷). از دیدگاه کلیری و همکاران (۲۰۱۷) کیفیت بخشی به آموزش و محتوای برنامه‌های درسی از مؤلفه‌های مهم اشتغال و دستیابی به فرصت‌های شغلی می‌باشد (پورآتشی، ۱۳۹۷). نتایج تحقیقات نیز نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین راهکارها برای توسعه اشتغال‌پذیری، ضرورت اصلاح در برنامه‌های درسی است (فرنگ و همکاران، ۱۴۰۱). بنابراین طراحان برنامه‌های درسی و سیاست‌گذاران آموزشی باید به دنبال ایجاد تغییرات مطلوب در برنامه‌ها و روش‌های موجود باشند.

بررسی پژوهش‌های انجام گرفته نشان می‌دهد به تحلیل و بررسی مؤلفه‌های مؤثر برنامه‌های درسی

برای اشتغال‌زایی توجه شده است. یافته‌های پژوهشی قادری و همکاران (۱۳۹۷) نشان داد تغییر برنامه درسی مبتنی بر اقتصاد در دانشگاه‌ها، ارتباط صنعت و دانشگاه، سیاست کارورزی و مهارت‌آموزی از مؤلفه‌های اثرگذار برای ورود به بازار کار می‌باشد. نتایج پژوهش محمدی و محمدی (۱۳۹۷) نشان داد برنامه درسی منعطف و آموزش معلمان در برنامه‌ریزی برای اشتغال‌زایی فراگیران مؤثر می‌باشد.

با وجود این، نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد عدم تناسب برنامه‌های درسی و بازار کار، ناکارآمدی برنامه‌های درسی و دوره‌های آموزشی دانشگاه از مهم‌ترین عوامل موفق نبودن افراد برای ورود به بازار کار بوده است (اکیدی و همکاران، ۱۳۹۹). درواقع، یکی از چالش‌های اساسی مؤسسات آموزشی، چگونگی طراحی برنامه‌های درسی و تجهیز فراگیران برای کار و فعالیت در جامعه است. طبق یافته‌های پژوهشی برزگر و همکاران (۱۳۹۷) برنامه‌های درسی مورد مطالعه نقش مؤثری در اشتغال ندارند. بنابراین نبود تناسب بین برنامه‌های درسی و مواد آموزشی و نیاز بازار کار از مهم‌ترین عوامل عدم دستیابی فراگیران به اشتغال است. به‌طورکلی نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد منسوخ شدن برنامه‌های درسی و ناهماهنگی شدید بین رشته‌های تحصیلی و نیاز بازار کار در کاهش نرخ اشتغال فراگیران مؤثر بوده است. در همین راستا، موحدی (۱۳۹۶) برخی از مهم‌ترین بازدارنده‌های اشتغال را کیفیت پایین و سرفصل‌های نامناسب برنامه‌های درسی دانشگاه عنوان می‌کند. بنابراین به‌طورکلی ضعف در نگرش سیاست‌گذاران، عدم بررسی وضعیت رشته‌های مختلف تحصیلی توسط برنامه‌ریزان از منظر واقع‌بینانه‌تر، ضعف وجود سیاست‌های انگیزشی و حمایتی از رشته‌های تحصیلی از موانع مهم برای اشتغال‌زایی هستند (خادمی کله‌لو و همکاران، ۱۴۰۱). به نظر می‌رسد یکی از چالش‌های مهم مؤسسات آموزش عالی، شناسایی اقدامات و سیاست‌های لازم برای تدوین برنامه‌های درسی اشتغال‌زا می‌باشد.

در هدف‌گذاری و تدوین برنامه‌های اشتغال‌زایی توسط دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان نظام آموزشی مؤثر است. علاوه‌براین سایر پژوهشگران می‌توانند از نتایج این پژوهش برای توسعه و کاربرد دانش در این زمینه بهره ببرند.

۲ روش‌شناسی پژوهش

رویکرد به‌کاررفته در این پژوهش، کیفی است و برای شناسایی سیاست‌های لازم برای تدوین برنامه‌های درسی اشتغال‌پذیر از روش مطالعه موردی استفاده شده است. همچنین برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از تکنیک تحلیل مضمون استفاده گردید. تحلیل مضمون، روشی برای تبدیل اطلاعات گسسته و پراکنده به داده‌های غنی و تفصیلی می‌باشد. مضمون یا تم، الگویی است که به توصیف، سازمان‌دهی و تفسیر جنبه‌هایی از پدیده می‌پردازد و اطلاعات مهمی درباره داده‌های پژوهش ارائه می‌دهد و تا حدی معنی و مفهوم الگوی موجود را در مجموعه‌ای از داده‌ها نشان می‌دهد (براون و کلارک، ۲۰۰۶). شبکه مضامین، روش مناسب در تحلیل مضمون است که برای انسجام دقیق داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه، در این پژوهش استفاده شده است. در این روش ابتدا، مضامین پایه (کدها و نکات کلیدی متن)، پس از آن مضامین سازمان‌دهنده (مضامین به‌دست‌آمده از ترکیب و تلخیص مضامین پایه) و درنهایت مضامین فراگیر (مضامین عالی دربرگیرنده اصول حاکم بر متن به مثابه کل) نشان داده می‌شود (آتراید استرلینگ، ۲۰۰۱).

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، ۱۵ نفر از استادان دانشگاه هرمزگان بودند. رویکرد نمونه‌گیری هدفمند و روش نمونه‌گیری در این پژوهش، آگاهی-دهندگان کلیدی بود. ابتدا اطلاعات لازم درباره سوابق حرفه‌ای، پژوهشی، تحصیلی و تنوع رشته‌های مشارکت‌کنندگان کسب شد. سپس این افراد با هدفی خاص (شناخت و آگاهی لازم درباره موضوع برنامه‌های درسی اشتغال‌پذیر) انتخاب

پژوهش‌های مختلفی در زمینه بررسی و شناسایی سیاست‌های لازم برای طراحی و تدوین برنامه‌های درسی اشتغال‌پذیر صورت گرفته است که به‌اختصار به آن‌ها پرداخته می‌شود. از دیدگاه هربرت و همکاران (۲۰۲۰) فرآیند فرهنگ‌سازی یک مزیت مهم در تضمین اشتغال‌زایی است به این معنا که سیاست‌گذاران آموزشی در کنار توسعه مهارت‌های فکری و دانش موضوعی، به پرورش رفتارها و تمایلات افراد در خصوص یادگیری مبتنی بر کار خلاقانه‌تر فکر کنند. محمد و اسماعیل (۲۰۱۹) معتقدند یکی از راهکارهای اساسی، طراحی برنامه‌های درسی مهارت‌محور است. در همین راستا، هادی‌زاده و همکاران (۱۳۹۹) بیان می‌کنند یکی از عوامل مؤثر در برنامه‌های درسی مبتنی بر اشتغال-پذیری، ایجاد زمینه مناسب آموزشی بر مبنای نیازهای مهارتی مشاغل می‌باشد. همچنین دهقان و همکاران (۱۳۹۰) تأکید می‌کنند کاربردی شدن رشته‌ها و سرفصل‌ها می‌تواند باعث افزایش اشتغال و کاهش بیکاری شود.

به استناد چنین باورهایی، برنامه‌های درسی موجود باید اصلاح شوند تا بسترهای جدید برای اشتغال فراگیران فراهم گردد. بنابراین نظام‌های آموزشی باید به دنبال راه‌های ملموس‌تری برای ایجاد و توسعه اشتغال فراگیران باشد. درواقع، با تدوین و بازنگری برنامه‌های درسی به برآوردن نیازهای فراگیران برای ورود به بازار کار کمک کنند. به رغم اینکه پژوهش‌های قبلی نشان می‌دهد به نقش برنامه‌های درسی در رشد مهارت‌های شغلی و شناسایی موانع توسعه اشتغال فراگیران تا حدود زیادی توجه شده است، اما آنچه در تحقیقات مذکور به آن پرداخته نشده است، بررسی و شناسایی سیاست‌های لازم برای تدوین برنامه‌های درسی اشتغال‌پذیر است؛ لذا هدف از این پژوهش، شناسایی سیاست‌های لازم برای تدوین برنامه‌های درسی اشتغال‌پذیر است تا از طریق اجرای آن، ورود به بازار کار و دستیابی به فرصت‌های شغلی برای فراگیران محقق شود. بنابراین یافته‌های این پژوهش

۳ یافته‌ها

برای دستیابی به پاسخ مسأله پژوهش، یافته‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه با استفاده از تکنیک تحلیل مضمون تحلیل شدند. مراحل تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های پژوهش به روش تحلیل مضمون به این شرح می‌باشد: ابتدا با تحلیل مصاحبه‌های پژوهش، میزان کفایت داده‌های لازم برای کدگذاری اولیه بررسی شد. در این مرحله ۱۸۵ کد اولیه یا مضمون پایه شناسایی شد. سپس از ترکیب مضامین پایه، مضامین سازمان‌دهنده ایجاد شد. در نهایت ۶ مضمون سازمان‌دهنده مرحله اول و ۱۲ مضمون سازمان‌دهنده مرحله دوم استخراج شد. در مرحله نهایی، ستون مضامین پایه و سازمان‌دهنده مرحله اول و دوم متناسب با ۳ مضمون فراگیر ارائه شده است. در جدول (۱) مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر هریک از مؤلفه‌ها ذکر شده است.

شدند. در نمونه‌گیری هدفمند، محقق مواردی را انتخاب می‌کند که با توجه به هدف تحقیق اطلاعات زیادی داشته باشند. تمام مشارکت‌کنندگان از دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی انتخاب شدند و دارای مدرک تحصیلی دکتری و سابقه تدریس بیشتر از ۱۰ سال می‌باشند. پس از هر مرحله، اطلاعات جمع‌آوری شده تحلیل شده و اشباع نظری تعیین‌کننده کفایت نمونه‌گیری بود. برای سنجش روایی پژوهش حاضر، از تکنیک کنترل اعضا استفاده شد. بدین معنا که تحلیل اطلاعات و نتایج به پاسخ‌گوینان ارائه شده است تا واکنش آن‌ها در مرحله گزارش نتایج و صحت نتایج به‌دست‌آمده، مشخص گردد. برای محاسبه اعتباریابی از روش همگرایی مصاحبه‌های انجام شده استفاده شد. بدین صورت که میزان توافق و مطابقت نظرات به‌دست‌آمده توسط دو نفر از متخصصان مقایسه شد.

جدول ۱. مضامین پایه، سازمان‌دهنده اول، سازمان‌دهنده دوم، فراگیر

مضمون پایه	مضمون سازمان‌دهنده مرحله دوم	مضمون سازمان‌دهنده مرحله اول	مضمون فراگیر
نیازسنجی براساس موقعیت بومی و بازار کار توانمندی فراگیران بر مبنای موقعیت محلی و نیازهای مهارتی مشاغل	توجه به موقعیت بومی و محلی فراگیران	تدوین و طراحی برنامه‌های درسی براساس معیارهای بومی و منطقه‌ای	تمرکززدایی از نظام آموزش حرفه‌ای
آمایش منطقه‌ای بازار کار جهت بسترسازی ایجاد شغل ایجاد رشته‌های تحصیلی مبتنی بر موقعیت جغرافیایی هر منطقه	برنامه‌ریزی براساس ویژگی‌های اقتصادی و جغرافیایی مناطق		
ایجاد و تقویت روابط اجتماعی در فعالیتهای مختلف تقویت مهارت‌های تعاملی و کار تیمی	تدوین برنامه تعاملی، مشارکتی و کار گروهی	طراحی فعالیتهای مشارکتی	تمرکززدایی از نظام آموزش حرفه‌ای
فراهم کردن فرصت برای بازدیدهای علمی آموزشی برای آشنایی با مشاغل تشویق به مشارکت در فعالیتهای اجتماعی بازدید از مهارت‌های شغلی در بازارکار فراهم کردن فرصت کارورزی و کارآموزی	ایجاد نگرش لازم برای شرکت در فعالیتهای		
ایجاد و تقویت روحیه کارآفرینی سیاست‌های انگیزشی و حمایتی از کسب‌وکارهای کوچک ایجاد بستر لازم برای ایجاد کارگاه‌های کوچک	تقویت و ترویج روحیه خوداشتغالی	فرهنگ‌سازی برای خوداشتغالی	ترویج فرهنگ آمادگی برای کار
ایجاد فرهنگ خلاقیت و نوآوری برای خوداشتغالی آگاهی از نیازمندی‌های بازار کار	بسترسازی برای بروز خلاقیت و توانمندی		
راهنمایی و مشاوره شغلی در زمینه کسب‌وکار حمایت انگیزشی برای احداث کارگاه‌های شخصی و خوداشتغالی ایجاد علاقه و تقویت انگیزه برای خوداشتغالی	فراهم کردن زمینه مناسب برای هدایت علایق و توانایی‌ها	ترغیب به آموزش و فرهنگ‌سازی کار	ترویج فرهنگ آمادگی برای کار
فرهنگ‌سازی برای اشتغال زنان همکاری و حمایت مالی خانواده‌ها در اشتغال‌زایی	حمایت خانواده برای خوداشتغالی و کارآفرینی		

تقویت فرهنگ کارآفرینی در خانواده			
همخوانی برنامه‌های آموزشی با نیازهای فراگیران توجه بیشتر به دروس عملی تقویت دانش و مهارت عملی فراگیران	بازآفرینی محتوی آموزشی	توجه به اصول در انتخاب و تدوین محتوی آموزشی	بازنگری برنامه‌ریزان در طراحی برنامه‌های آموزشی و سرفصل‌ها
بازنگری و تدوین برنامه درسی مبتنی بر نیاز جامعه به‌روزرسانی مطالب کتب درسی براساس بازار کار پیوند، ارتباط و هماهنگی دروس نظری و دروس عملی	بازنگری و اصلاحات در متون آموزشی (کتب درسی)		
تقویت خلاقیت فراگیران در به-کارگیری روش‌های مبتنی بر فناوری به‌کارگیری روش تدریس مبتنی بر مسأله	بازنگری و اصلاح روش‌های آموزشی	توانمندسازی در اجرای روش‌های آموزشی	
به‌کارگیری روش‌های آموزشی مبتنی بر مهارت‌های عملی مورد نیاز کار تسلط بر دانش موضوعی و مهارت‌های نظری و عملی	توانمندی فراگیران در دانش نظری و عملی		

۳/۱ تمرکززدایی از نظام آموزش حرفه‌ای

براساس نتایج به‌دست‌آمده از مصاحبه با استادان دانشگاه هرمزگان در خصوص شناسایی سیاست‌های لازم برای تدوین برنامه‌های درسی اشتغال‌پذیر به مؤلفه "تمرکززدایی از نظام آموزش حرفه‌ای" اشاره شده است. یکی از استادان اظهار داشت: "ساختار نظام آموزش حرفه‌ای باید به‌صورت غیرمتمرکز و با توجه به استعدادها، توانایی‌ها و نیازهای فراگیران جهت آمادگی برای کسب‌وکار تدوین شود"، استادی دیگر اعتقاد داشت: "مطابق با شرایط و امکانات هر منطقه، باید درجه‌ای از عدم تمرکز اعمال گردد". یکی از استادان بیان نمود: "ساختار آموزش حرفه‌ای از نظر انواع گرایش‌ها و رشته‌های تحصیلی و بر مبنای موقعیت جغرافیای هر منطقه باید بسیار متنوع و گسترده باشد و

انعطاف لازم برای پاسخ‌گویی به نیازهای متفاوت فراگیران جهت ورود به بازار کار در نظر گرفته شود".

۳/۲ تدوین و طراحی برنامه‌های درسی براساس معیارهای بومی و منطقه‌ای

یکی از مضامین سازمان‌دهنده مرحله اول "تدوین و طراحی برنامه‌های درسی براساس معیارهای بومی و منطقه‌ای" می‌باشد. یکی از استادان اظهار داشت: "نظام آموزشی و برنامه‌های درسی باید قدرت پاسخ‌گویی به نیازهای متفاوت مناطق مختلف کشور را داشته باشد". استاد دیگری بیان نمود: "باید برای مناطق مختلف، برنامه‌های درسی متفاوت تدوین کرد تا هر منطقه بتواند به طراحی و برنامه‌ریزی براساس ویژگی‌های جغرافیایی، اقتصادی و در جهت بسترسازی ایجاد اشتغال اقدام نماید"، همچنین استاد دیگر اعتقاد داشت: "بررسی فرصت‌ها،

انگیزه کافی برای کار و اشتغال فراهم کند، احتمال انتخاب یک حرفه کارآفرینانه توسط فراگیران افزایش پیدا می‌کند.

۳،۵ فرهنگ‌سازی برای خوداشتغالی

یکی از مضامین سازمان‌دهنده مرحله اول "فرهنگ‌سازی برای خوداشتغالی" است. یکی از استادان بیان کرد: "اقدامات لازم برای تقویت و ترویج روحیه خوداشتغالی شامل؛ تقویت اعتقادات و باورهای درونی شده نسبت به کار، فراهم‌سازی زمینه و بستر آموزش مداوم جهت توانمندسازی و روحیه کارآفرینی فراگیران، شکل‌گیری نگرش‌ها، تمایلات و ذهنیات فراگیران برای خوداشتغالی است". استاد دیگر اظهار داشت: "توانایی کار به‌طور مستقل و داشتن انگیزه و نگرش مثبت به کار از مهم‌ترین عوامل مؤثر کسب شغل در آینده هستند". استاد دیگر اعتقاد داشت: "آشنایی فراگیران با مزایای کارآفرینی، ریسک‌پذیری، انعطاف‌پذیری ضرورت دارد".

۳،۶ ترغیب به آموزش و فرهنگ‌سازی کار

یکی از مضامین سازمان‌دهنده مرحله اول "ترغیب به آموزش و فرهنگ‌سازی کار" می‌باشد. یکی از استادان اظهار داشت: "مشورت و مشاوره در زمینه شغلی و برای آگاهی از وضعیت بازار کار از عوامل مؤثر در اشتغال به کار است"، استاد دیگر بیان کرد: "حمایت انگیزشی و مالی خانواده در بسترسازی برای خوداشتغالی و کارآفرینی بسیار مهم است". استاد دیگری بر این باور بود: "نقش مراکز مشاوره و خدمات شغلی در مؤسسات آموزشی اهمیت دارد. این مراکز می‌توانند با آگاهی‌بخشی به فراگیران در مورد انتظارات آن‌ها، زمینه اشتغال آن‌ها را فراهم کنند".

امکانات و منابع موجود محلی برای اشتغال فراگیران باید در دستور کار برنامه‌ریزان نظام آموزشی باشد. بنابراین برنامه‌های درسی باید متناسب با امکانات منطقه و نیازهای فراگیران برای ورود به بازار کار طراحی و تدوین شوند.

۳،۳ طراحی فعالیت‌های مشارکتی

یکی از مضامین سازمان‌دهنده مرحله اول "طراحی فعالیت‌های مشارکتی" می‌باشد. یکی از استادان بیان نمود: "ایجاد نگرش مثبت به کارگروهی، تقویت روحیه کار جمعی، تشویق به همدلی و همکاری گروهی، از اقدامات، برنامه‌ها و تمهیداتی برای توانمندسازی فراگیران جهت ورود به بازار کسب‌وکار است". استاد دیگر اظهار داشت: "برنامه‌های آموزشی باید متناسب با افزایش علاقمندی و انگیزش فراگیران برای مشارکت و همکاری طراحی و تدوین گردد. بنابراین ایجاد و تقویت مهارت‌های تعاملی و کار تیمی جهت تأمین نیازهای آموزشی یا بازار کار ضرورت دارد". استاد دیگری بیان نمود: "دستیابی به اشتغال و کسب‌وکار موفق تا حد زیادی به مهارت‌های مختلفی مانند کار گروهی، ارتباطات و توانایی کار کردن با دیگران بستگی دارد و همچنین با کسب این شایستگی‌ها، افراد بهتر می‌توانند نسبت به چالش‌های شغلی آینده واکنش نشان دهند".

۳،۴ ترویج فرهنگ آمادگی برای کار

براساس نتایج به‌دست‌آمده از مصاحبه با استادان دانشگاه هرمزگان در خصوص شناسایی سیاست‌های لازم برای تدوین برنامه‌های درسی اشتغال‌پذیر به مؤلفه "ترویج فرهنگ آمادگی برای کار" اشاره شده است. یکی از استادان اظهار داشت: "ایجاد روحیه کار و تلاش برای کسب درآمد و ترغیب و تشویق فراگیران به نگرش مثبت به مسأله کار لازم و ضروری است". استاد دیگر بیان نمود: "تدوین دوره‌های آموزشی کوتاه مدت و بلندمدت برای ایجاد بینش مثبت به کار و تربیت نیروی انسانی کارآفرین باید در دستور کار برنامه‌ریزان آموزشی باشد". استاد دیگر بر این باور بود: "اگر نظام آموزشی، دانش و

همایش‌ها، کارگاه‌های آموزشی، بستر و زمینه‌ای برای آشنایی فراگیران با بازار کار و اشتغال‌زایی ایجاد می‌کند". استاد دیگر اعتقاد داشت: "استفاده از روش‌های نوین تدریس و همخوانی با فناوری‌های آموزشی نقش محوری در رشد و توسعه اشتغال دارد. بنابراین توجه به روش‌های تدریس و آموزش مبتنی بر فناوری از تغییراتی است که باید در نظام آموزشی ایجاد شود". یکی از استادان بر این باور بود: "توجه به آموزش‌های مهارتی و به‌کارگیری روش‌های آموزشی مبتنی بر مهارت‌های عملی مورد نیاز بازار کار ضرورت دارد". استاد دیگر بیان کرد: "یکی از اقدامات و روش‌ها، درنظرگرفتن فرصت‌هایی مانند بازدیدهای علمی و آموزشی به منظور آشنایی فراگیران با مشاغل است".

۴ بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف شناسایی سیاست‌های لازم برای تدوین برنامه‌های درسی اشتغال‌پذیر انجام شد. نتایج نشان می‌دهد سیاست‌های لازم برای تدوین برنامه‌های درسی اشتغال‌پذیر در قالب سه مؤلفه تمرکززدایی از نظام آموزش حرفه‌ای، ترویج فرهنگ آمادگی برای کار، بازنگری برنامه‌ریزان در برنامه‌های آموزشی و سرفصل‌ها می‌باشد. در تبیین مؤلفه تمرکززدایی از نظام آموزش حرفه‌ای می‌توان بیان کرد که فرآیند تمرکززدایی از نظام آموزشی، رویکردی در جهت ایجاد بستر و زمینه لازم برای اشتغال فراگیران است. در حقیقت، نظام غیرمتمرکز پاسخ به نیازهای شغلی و حرفه‌ای در نظام نوین آموزشی می‌باشد. مطالعات و پژوهش‌های انجام شده در کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه نشان می‌دهد که مسؤولان آموزشی در این کشورها، تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های متناسب با ویژگی‌های محلی، بومی و منطقه‌ای جهت اشتغال-زایی فراگیران را در صدر اقدامات خود قرار داده‌اند. مصاحبه‌شوندگان در این پژوهش نیز اعتقاد دارند که برخورداری از منابع، فرصت‌ها و امکانات محلی در جهت افزایش و بهبود فرصت‌های شغلی باید در دستور کار تصمیم‌گیرندگان و برنامه‌ریزان نظام

۳٫۷ بازنگری برنامه‌ریزان در طراحی برنامه‌های آموزشی و سرفصل‌ها

براساس نتایج به‌دست‌آمده از مصاحبه با استادان دانشگاه هرمزگان در خصوص شناسایی سیاست‌های لازم برای تدوین برنامه‌های درسی اشتغال‌پذیر به مؤلفه "بازنگری برنامه‌ریزان در طراحی برنامه‌های آموزشی و سرفصل‌ها" اشاره شده است. یکی از استادان بیان کرد: "اصلاح و تعدیل برنامه‌های درسی متناسب با مسائل اشتغال فراگیران ضرورت دارد". استاد دیگر اظهار داشت: "محتوای برنامه درسی باید به گونه‌ای طراحی شود که سبب ایجاد مهارت‌های کسب‌وکار شود". استاد دیگر اعتقاد داشت: "کاربردی شدن رشته‌ها و سرفصل‌ها به منظور ارتقاء مهارت‌های شغلی و افزایش اشتغال ضرورت دارد".

۳٫۸ توجه به اصول در انتخاب و تدوین محتوای آموزشی

یکی از مضامین سازمان‌دهنده مرحله اول "توجه به اصول در انتخاب و تدوین محتوای آموزشی" می‌باشد. یکی از استادان بر این باور بود: "تدوین کتب درسی و کمک درسی مورد نیاز با تمرکز بر شایستگی‌های مورد نیاز بازار کار می‌تواند زمینه اشتغال فراگیران را فراهم نماید". استاد دیگر اظهار داشت: "برنامه‌های درسی و آموزشی باید مبتنی بر نیازهای فراگیران و نیازهای واقعی جامعه تدوین شود. در حقیقت، در طراحی محتوای آموزشی توازن، هم‌ترازی و هم‌پوشی بین نیازهای فراگیران و بازار کار وجود داشته باشد". استاد دیگر بیان کرد: "توجه خاص و ویژه به ارائه فرهنگ کار در متون درسی ضروری است".

۳٫۹ توانمندسازی در اجرای روش‌های آموزشی

یکی از مضامین سازمان‌دهنده مرحله اول "توانمندسازی در اجرای روش‌های آموزشی" می‌باشد. یکی از استادان اظهار داشت: "برگزاری

در تبیین مؤلفه بازنگری برنامه‌ریزان در طراحی برنامه‌های آموزشی و سرفصل‌ها می‌توان بیان نمود که متناسب‌سازی برنامه‌های آموزشی با نیازهای واقعی بازار کار از راهکارهای اساسی برای اشتغال-پذیری فراگیران است. بنابراین هم‌پوشی لازم میان نیازهای فراگیران با نیازهای بازار کار ضروری به نظر می‌رسد. از نظر مصاحبه‌شوندگان، برنامه‌های آموزشی را باید مهارت‌محور و متناسب با نیازهای جامعه طراحی کرد تا زمینه شغلی برای همه فراگیران مهیا گردد. از سویی دیگر، توجه به محتوای برنامه‌های درسی به گونه‌ای که سبب ایجاد مهارت کسب‌وکار شود، از مهم‌ترین اولویت‌های ایجاد کیفیت در نظام آموزشی است. از آنجایی که برنامه‌های درسی و آموزشی موجود از کارایی لازم برای تربیت فراگیران جهت ورود به بازار کار برخوردار نیست، اصلاح و تعدیل برنامه‌های درسی و سرفصل‌ها متناسب با مسائل اشتغال فراگیران باید در دستور کار دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان نظام آموزشی قرار گیرد. یافته‌های پژوهش حاضر در مؤلفه بازنگری برنامه‌ریزان در طراحی برنامه‌های آموزشی و سرفصل‌ها با نتایج پژوهش محمد و اسماعیل (۲۰۱۹) که نشان دادند یکی از راهکارهای اشتغال‌زایی، طراحی برنامه‌های درسی مهارت‌محور است، هم‌سو می‌باشد. همچنین با نتایج پژوهش دهقان و همکاران (۱۳۹۰) مبنی بر اینکه کاربردی-شدن رشته‌ها و سرفصل‌ها می‌تواند باعث افزایش اشتغال و کاهش بیکاری شود، هم‌سو می‌باشد. در همین راستا پوککا (۲۰۱۵) معتقد است بازنگری و تدوین برنامه‌های درسی مبتنی بر نیاز جامعه از روش‌های مؤثر برای اشتغال‌پذیری می‌باشد. در جمع‌بندی نتایج این مؤلفه می‌توان گفت بازنگری و اصلاح برنامه‌های آموزشی و سرفصل‌ها به توانمندسازی فراگیران در دانش و مهارت‌های مورد نیاز برای اشتغال‌پذیری کمک می‌کند.

همان‌طور که بیان شد، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران آموزشی باید به طراحی و توسعه سیاست‌های لازم برای تدوین برنامه‌های درسی

آموزشی قرار گیرد. یافته‌های پژوهش حاضر در مؤلفه تمرکززدایی از نظام آموزش حرفه‌ای با نتایج پژوهش قریب و همکاران (۱۴۰۰) مبنی بر اینکه تمرکززدایی رویکردی جهت اشتغال‌زایی و ایجاد زمینه‌های شغلی بیشتر است، هم‌سو می‌باشد. در همین راستا مهمویی و همکاران (۱۳۸۵) معتقدند یکی از اهداف اصلی در فرآیند تغییر و تحول در ساختار نظام آموزشی برای اشتغال‌زایی، تمرکززدایی از نظام آموزش حرفه‌ای می‌باشد. بنابراین تحول سیستم‌های آموزش به سوی عدم تمرکز (تمرکززدایی)، توجه به نیازهای محلی و بومی، تعامل بیشتر کارشناسان و مدیران در برنامه‌ریزی‌های آموزشی باید در دستور کار سیاست‌گذاران آموزشی قرار گیرد (عباس‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷). در جمع‌بندی نتایج و مباحث این مؤلفه می‌توان گفت دستیابی به فرصت‌های شغلی مستلزم این است که تمرکززدایی از نظام آموزشی به‌عنوان یکی از زیرساخت‌های توسعه آموزش‌های اشتغال‌زا محقق شود. در تبیین مؤلفه ترویج فرهنگ آمادگی برای کار می‌توان بیان کرد که فرآیند فرهنگ‌سازی برای کار توسعه فرهنگ کارآفرینی می‌تواند زمینه اشتغال هرچه بیشتر فراگیران را فراهم کند. بر اساس این، با ترویج کارآفرینی و فرهنگ خوداشتغالی در میان فراگیران، در روند توسعه کشور تحولی ایجاد خواهد شد. از نظر مصاحبه‌شوندگان در این پژوهش، به میزانی که فراگیران نگرش مثبت به کار و فرهنگ کار داشته باشند، به همان میزان نگرش آن‌ها برای ورود به بازار کار مثبت خواهد بود. متناسب با همین نگرش، مهارت‌های شغلی متناسب و مرتبط نیز باید در وجود آن‌ها پرورش یابد تا شانس اشتغال آن‌ها افزایش یابد. یافته‌های پژوهش حاضر در مؤلفه ترویج فرهنگ آمادگی برای کار با نتایج پژوهش هربرت و همکاران (۲۰۲۰) مبتنی بر اینکه فرهنگ-سازی یک مزیت مهم در تضمین اشتغال‌زایی است، هم‌سو می‌باشد. در جمع‌بندی نتایج این مؤلفه می‌توان گفت برنامه‌ریزان آموزشی باید توجه ویژه به فرهنگ‌سازی و بسط و تقویت نگرش مبتنی بر کار و اشتغال‌زایی در نظام آموزشی داشته باشند.

نتایج پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه استفاده نمایند.

اشتغال‌زا اقدام کنند. بنابراین پیشنهاد این است که تصمیم‌گیرندگان و برنامه‌ریزان نظام آموزشی از

منابع

- اکیدی، مریم، پارسا، عبدالله، الهام پور، حسین. (۱۳۹۹). نقش برنامه‌های درسی در رشد مهارت‌های شغلی، انتظارهای شغلی و شانس اشتغال از دیدگاه دانشجویان و دانش‌آموختگان رشته‌های کشاورزی. فصل‌نامه مدیریت آموزش کشاورزی. شماره ۵۳: ۱۸۳-۱۶۲.
- برزگر، محمود، علی عسگری، مجید، نویدی، احد، عطاران، محمد. (۱۳۹۷). ارزشیابی کارایی بیرونی برنامه‌های درسی رشته‌های منتخب شاخه‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش: وضعیت اشتغال فارغ التحصیلان پسر. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی. دوره ۱۷. شماره ۱. ۱۶۹-۱۵۱.
- پورآنتشی، مهتاب. (۱۳۹۷). ارزیابی نقاط قوت و راهکارهای ارتقاء اشتغال‌پذیری دانشجویان کشاورزی، فصل‌نامه مدیریت آموزش کشاورزی، دوره ۱۰، ویژه‌نامه تابستان: ۳۱-۱۸.
- خادمی کله لو، محمد، خدایی، سیدمحمد، رحیمی، بهروز. (۱۴۰۱). شناسایی و رتبه‌بندی موانع اشتغال دانش‌آموختگان دانشگاهی در بازار کار ایران. دوفصل‌نامه مسائل اجتماعی ایران، سال سیزدهم. شماره دوم: ۱۲۲-۸۵.
- دهقان، سهراب، سوهانی دربان، علیرضا، فکری، لاله. (۱۳۹۰). بررسی چالش‌های موجود در جذب فارغ‌التحصیلان رشته کشاورزی در بازار کار. ششمین کنفرانس اقتصاد کشاورزی. مشهد: دانشگاه فردوسی: ۱-۱۵.
- عباس‌زاده، سعید، شاهی، سکینه، مهرعلیزاده، یداله. (۱۳۹۷). تناسب آموزش‌های هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای با نیازهای آموزشی صنایع کوچک شهر اهواز. دوفصل‌نامه مطالعات برنامه‌ریزی آموزشی. دوره هفتم. شماره ۴۶-۴۶.
- فرنگ، مرتضی، قهرمانی، محمد، ابوالقاسمی، محمود، اعلامی، فرنوش. (۱۴۰۱). شناسایی موانع و راهکارهای توسعه اشتغال‌پذیری فارغ‌التحصیلان کارشناسی در دوره‌های علوم رفتاری. فصل‌نامه مدیریت دانشگاهی. سال اول. شماره سوم: ۷۳-۱۰۰.
- قادری، مصطفی، محمدیان، کویستان، کشاورزاده، علی، قاسمی، مجید، ریگی، عاطفه، ساعد موچشی، لطف الله. (۱۳۹۷). شناسایی مؤلفه‌های اثرگذار در سیاست‌گذاری مبتنی بر بازار کار در آموزش عالی ایران: ارائه یک مدل مفهومی. فصل‌نامه آموزش عالی ایران. شماره سوم: ۱۱۱-۱۳۸.
- قریب، محمدرضا؛ جمالی، نجمه، سمسارکرمانی، فاطمه، نیکخواه چمن آباد، سجاد. (۱۴۰۰). بررسی عوامل مؤثر بر توانمندسازی کارکنان با هدف تمرکززدایی در توسعه اقتصادی روستاها مطالعه موردی: شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران تربیت حیدریه. فصل‌نامه راهبردهای توسعه روستایی. شماره ۳: ۳۶۵-۳۵۳.
- محمدی، سودابه، محمدی، مجید. (۱۳۹۷). سیاست-گذاری در برنامه درسی مرتبط با اشتغال-زایی در نظام آموزش و پرورش در تحقق تولید و اشتغال. پنجمین کنفرانس بین-المللی روان‌شناسی، علوم تربیتی و سبک زندگی. قزوین.
- موحدی، رضا. (۱۳۹۶). بازدارنده‌های اشتغال دانش-آموختگان کشاورزی، فصل‌نامه پژوهش مدیریت آموزش کشاورزی. ۹(۴۱): ۹۵-۷۹.
- هادی‌زاده، مریم، خسروی، علی اکبر، عصاره‌ف علیرضا، نورزاده، رضا. (۱۳۹۹). نقش برنامه

درسی مبتنی بر شایستگی در اشتغال-
پذیری فارغ‌التحصیلان نظام‌های مهارتی
(مطالعه موردی: دانشگاه جامع علمی

کاربردی). فصل‌نامه تحقیقات مدیریت
آموزشی. دوره ۱۱. شماره ۴۴: ۱۰۳-۱۲۸.

- Attride-Stirling, J. (2001). Thematic networks: an analytic tool for qualitative research. *Qualitative research*, 1(3), 385-405.
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research psychology*, 3(2), 77-101.
- Akkermans, J., & Tims, M. (2017). Crafting your career: How career competencies relate to career success via job crafting. *Applied Psychology*, 66(1), 168-195.
- Cleary, J., & Van Noy, M. (2014). A Framework for Higher Education Labor Market Alignment: Lessons and Future Directions in the Development of Jobs--Driven Strategies. Working Paper. John J. Heldrich Center for Workforce Development.
- Puukka, j. (2015). Policy Measures to support higher education employability. Retrieve 15 October 2016 from: <http://ec.europa.eu/transparency/regexpert/index.cfmpdf>.